



نظریه‌های علم مسیحی در جهان غرب

دکتر قدرت‌الله قربانی
استادیار فلسفه دانشگاه خوارزمی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بهار ۱۳۹۲

قربانی، قدرت‌الله، ۱۳۴۸ -
نظریه‌های علم مسیحی در جهان غرب / قدرت‌الله قربانی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
هشت، ۲۵۶ص: نمودار. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۲۳۶: فلسفه علوم انسانی؛ ۱۰)
ISBN: 978-600-5486-93-3
بها: ۶۶۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص [۲۴۱]-۲۴۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. علم و دین - اروپا - تاریخ. ۲. مسیحیت - عقاید. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.
۱۳۹۱ ۶ ن ۳۶ ق / BL ۲۴۵ ۲۶۱ / ۵۵۰۹۴
شماره کتابشناسی ملی
۲۸۴۱۰۹۴



نظریه‌های علم مسیحی در جهان غرب

مؤلف: دکتر قدرت‌الله قربانی

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: بهار ۱۳۹۲

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۶۶۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۲۱۱۱۱ - ۲۵۱ (انتشارات: ۲۱۱۱۳۰۰) نماير: ۲۸۰۳۰۹۰،
ص.پ. ۳۱۵۱ - ۲۷۱۸۵ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰ - ۰۲۱ و ۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر توسط گروه فلسفه علوم انسانی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به عنوان منبع پژوهش برای محققان در زمینه فلسفه علم و علم دینی تدوین شده است.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می داند از مؤلف محترم دکتر قدرت الله قربانی و ارزیاب محترم دکتر سیدحمیدرضا حسنی مدیر گروه فلسفه علوم انسانی پژوهشگاه سپاسگزاری و تشکر نماید.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول: چارچوب‌های کلی الهیات مسیحی	۹
۱. مقدمه	۹
۲. مسائل تاریخی ظهور حضرت مسیح	۱۰
۳. برخی از باورهای اصولی مسیحیت	۱۲
۱-۳. تثلیث	۱۲
۲-۳. تجسّد و تجسّم	۱۴
۳-۳. مرگ مسیح و نجات‌بخشی او	۱۶
۴. منابع الهیات مسیحی	۱۷
۱-۴. کتاب مقدس	۱۹
۲-۴. کلیسا و سنت	۲۳
۳-۴. عقل	۲۷
۴-۴. ایمان و تجربه دینی	۳۰
فصل دوم: مناسبات تاریخی مسیحیت و علم	۳۳
۱. مقدمه	۳۳
۲. دوره آباء کلیسا و قرون وسطا	۳۳
۳. دوره رنسانس و جدید	۳۸
۱-۳. نیوتون	۴۰
۴. نهضت‌های اصلاح دینی	۴۲
۵. عصر روشنگری تا پایان قرن نوزدهم	۴۴
۱-۵. مسیحیت و نگرش‌های فلسفی انسان‌محور	۴۵
۲-۵. نقش کانت در انسان‌محوری عصر روشنگری	۴۶

۵۲	۳-۵. مسیحیت و علوم تجربی: نظریه تکامل
۵۵	۴-۵. مسیحیت و علوم انسانی
۵۹	۵-۵. قرن بیستم و بیست و یکم
۶۰	۶-۵. مسیحیت و علوم فیزیکی
۶۳	۷-۵. مسیحیت و ایمان‌گرایی
۶۶	۶. جمع‌بندی
۶۷	فصل سوم: علم مسیحی در قرون وسطا: دیدگاه‌های الهیاتی ژیلسون
۶۷	۱. مقدمه
۶۸	۲. اهمیت پرسش از فلسفه و علم مسیحی
۷۱	۳. دیدگاه الهیاتی ژیلسون
۷۳	۱-۳. ویژگی‌های الهیات و ایمان مسیحی
۷۵	۲-۳. تعلیم مقدس و ویژگی‌های آن
۷۸	۳-۳. فلسفه مسیحی و ویژگی‌های آن
۸۲	۴-۳. علم مسیحی
۸۵	فصل چهارم: نظریات معنویت‌گرایانه علم دینی و مسیحی
۸۵	۱. مقدمه
۸۹	۲. بیکر ادی و ایده علم مسیحی
۹۰	۱-۲. برخی از ویژگی‌های علم مسیحی
۹۶	۳. علم دینی از دیدگاه ارنست هولمز
۱۰۱	۴. جمع‌بندی
۱۰۳	فصل پنجم: پلانتینگا و ایده علم خداپاور
۱۰۳	۱. مقدمه
۱۰۵	۲. زمینه‌های علم خداپاور پلانتینگا
۱۰۵	۱-۲. مقایسه شهر خدا و شهر زمین
۱۰۶	۲-۲. اهمیت بنیان‌های معرفتی بشر و احتمال پیشینی نظریات علمی
۱۰۸	۳-۲. امکان تفسیرهای متفاوت از نظریه تکامل
۱۱۱	۴-۲. نظم و نظریه تکامل
۱۱۳	۳. برخی از ویژگی‌های علم خداپاور
۱۱۸	۱-۳. تفاوت‌های علم خداپاور و علم دوئمی
۱۱۹	۴. انتقادات بر علم خداپاور و پاسخ‌های آن
۱۲۳	۵. مرور و نتیجه‌گیری

۱۲۷	فصل ششم: امکان علم دینی از منظر فیلسوفان علم و دین
۱۲۷	۱. مقدمه
۱۲۸	۲. مقدمات فهم دیدگاه وحدت علم و دین
۱۲۸	۱-۲. نظریه تعارض
۱۳۱	۲-۲. نظریه استقلال
۱۳۳	۳-۲. نظریه گفتگو
۱۳۶	۳. نظریه یکپارچگی، وحدت و مکملیت
۱۴۳	۴. دیدگاه ایان باربور
۱۵۲	۵. جمع‌بندی
۱۵۵	فصل هفتم: علم قدسی نزد سنت‌گرایان غربی
۱۵۵	۱. مقدمه
۱۵۶	۲. ویژگی‌های کلی سنت‌گرایان غربی
۱۵۶	۱-۲. تعاریف سنت
۱۵۸	۲-۲. اصول و مدعیات سنت‌گرایی غربی
۱۵۹	۳-۲. حکمت خالده در سنت‌گرایی غربی
۱۶۲	۴-۲. نقد علم و تمدن مدرن غربی
۱۶۴	۵-۲. اهمیت علم سنتی و قدسی
۱۶۵	۳. علم قدسی از منظر رنه گنون
۱۶۶	۱-۳. نقد علم و تجدد غربی
۱۶۸	۲-۳. اهمیت سنت و سنت‌گرایی
۱۶۹	۳-۳. تفاوت‌های علوم سنتی و جدید: اهمیت علم مقدس
۱۷۲	۴. علم مقدس از دید شووان
۱۷۳	۱-۴. سنت‌گرایی و ویژگی‌های اندیشه شووان
۱۷۴	۲-۴. نقد فلسفه‌های جدید
۱۷۷	۳-۴. علم قدسی
۱۸۲	۵. جمع‌بندی دیدگاه گنون و شووان
۱۸۳	فصل هشتم: کارکردها و تأثیرات علم مسیحی
۱۸۳	مقدمه
۱۸۴	۱. نقد علم مدرن
۱۸۷	۲. احیای معنویت در زندگی انسان
۱۹۲	۳. اصلاح ساختارها و کارکردهای علم مدرن
۱۹۴	۴. بازیابی نقش مسیحیت در جهان مدرن

۱۹۸	۵. تأسیس دانشگاه‌ها، کالج‌ها و نهادهای علمی مسیحی
۱۹۹	۱-۵. کلیسای دانشمندان مسیحی و کالج ماساچوست
۱۹۹	۲-۵. کلیسای علم دینی و مؤسسه علم دینی
۱۹۹	۳-۵. انجمن تومست‌های فرانسه
۱۹۹	۴-۵. روزنامه کریستین ساینس مانیتور
۲۰۰	۵-۵. دانشگاه‌های مسیحی
۲۰۰	۶-۵. شورای دانشگاه‌ها و کالج‌های مسیحی
۲۰۵	۷-۵. جان هنری نیومن و ایده یک دانشگاه
۲۰۹	۸-۵. آموزش علوم انسانی و نسبت آنها با الهیات
۲۱۳	۶. جمع‌بندی
۲۱۵	فصل نهم: خلاصه و نتیجه‌گیری: چرایی طرح نظریات علم مسیحی و نتایج آنها
۲۱۵	۱. مقدمه
۲۱۵	۲. اهمیت علم مدرن
۲۱۷	۳. ویژگی‌های علم تجربی مدرن
۲۱۸	۴. محدودیت‌های علم مدرن
۲۱۹	۵. ابعاد بحران معنوی انسان مدرن
۲۲۰	۶. کارکردهای ادیان در زدودن بحران انسان مدرن
۲۲۱	۷. دیدگاه علم مسیحی ژیلسون
۲۲۲	۸. دیدگاه معنویت‌گرایی ادی بیکر و ارنست هولمز
۲۲۴	۹. پلانتینگا و ایده علم خداپاور
۲۲۷	۱۰. فیلسوفان علم و دین و امکان علم دینی
۲۳۰	۱۱. علم قدسی سنت‌گرایان: گنون و شووان
۲۳۴	متن پاسخ دکتر جیمز مانویا به نامه نگارنده
۲۴۱	منابع و مأخذ
۲۵۱	نمایه‌ها

مقدمه

پرسش از علم دینی در سنت عقلانی و فکری غرب و شرق قدمتی به اندازه اندیشه بشری دارد؛ زیرا همواره تأملات بشری با مبادی الوهی و آموزه‌های دینی و مابعدالطبیعی در ارتباط نزدیک بوده‌اند. اهمیت این امر زمانی بیشتر می‌شود که برای نمونه، به تاریخ اندیشه انسان غربی در دوره پیش از فلسفه باستان توجه گردد؛ عصری که اندیشه‌های اسطوره‌ای و ادیان باستانی، نقش فزاینده‌ای در شکل‌دهی نگرش عقلانی و حتی علمی و طبیعی غربیان ایفا می‌کردند. از این رو، آنان برای یافتن منشأ علل پدیده‌های طبیعی و ارائه تبیین‌های قابل قبول برای رخدادها و مظاهر طبیعت به علل و اسباب اسطوره‌ای و دینی، بعضاً غیر الوهی، متوسل می‌شدند. به‌کارگیری تعبیری چون خدایان باران، آب، حاصلخیزی، زایش و مرگ در عناوینی چون زئوس، هرا، آپولو، آتنا و...، بیانگر این امر است. اگر تفکر و فلسفه غربی، در شکل بارز آن در اندیشه یونانی و رومی، تحقیق گردد، پیوند آموزه‌های دینی و مابعد طبیعی را اندیشه فلسفی و علمی انسان غربی و اروپایی نشان می‌دهد. کافی است به دیدگاه فیلسوفان و اندیشمندان بزرگ یونان و روم، چون سقراط، افلاطون، ارسطو و افلوپین برای تأیید این امر توجه گردد. برای مثال، هم ارسطو و هم افلاطون، تلاش دارند تا جایگاه علم انسانی را، البته با تعابیر متفاوت، در امور کلی ثابت دارای نوعی ویژگی الهی قرار دهند که این امر در دوره قرون وسطا نیز با نظر به تأثیرپذیری اندیشه فلسفی از تعالیم مسیحی به انحای گوناگون ادامه داشته است. در واقع، تعامل، همکاری و ارتباط متقابل عقل و دین، یا علم و دین، از اعصار گذشته انسان غربی به شیوه‌های متفاوتی وجود داشته است، و اگرچه برخی مواقع پرسش‌هایی درباره امکان جداانگاری آنان وجود داشته، اما عمدتاً نظر بر همکاری و همسویی آنها بوده است. نکته مهم در خصوص دوره قرون وسطا این است که نگرش متصلبانه و برخی کج‌اندیشی‌های کشیشان و بعضی از متولیان کلیسا در این

دوره، در تفسیر اندیشه‌های دینی، و برقرار نشدن نسبت درستی بین اندیشه‌های دینی و علمی، به تدریج موجب فراهم شدن زمینه نوعی جداانگاری میان علم و دین در اواخر قرون وسطا و به‌ویژه در دوره رنسانس و روشنگری گردید، درواقع، این امر، معلول بدفهمی نسبت به آموزه‌های دینی مسیحی و بعضاً تفسیر انحرافی و مغرضانه آنان از سوی برخی متولیان دین، و نیز نگرش نادرست برخی دانشمندان نسبت به مسیحیت معرفی شده بود، که در ادوار بعدی دیدگاه‌های تعارض و نیز جداانگاری دین و علم را باعث شد و حتی قوت بخشید. به سخن دیگر، تفسیرهای نادرست دین مسیح در دوره قرون وسطا و نتایج سوء این‌گونه تفسیرها، باعث نوعی رویگردانی اندیشمندان و دانشمندان و فیلسوفان دوره رنسانس و مدرنیته از آموزه‌های دینی، و توجه به انسان و نیازهای او گردید، یعنی انسان‌محوری، دوره مدرن، به طریقی معلول جدا شدن از خدامحوری قرون وسطایی است، که این انسان‌محوری، به‌طور عمده بر تأمین نیازها و مدیریت زندگی دنیوی او تمرکز داشت. در نتیجه، چون علم تجربی در تأمین نیازهای دنیوی انسان مدرن، توانمندی‌های بیشتری را از خود نشان می‌داد و در مقابل، آموزه‌های دینی مسیحی با تفسیر کلیسایی به طریقی در مقابل این نگرش بودند، لذا این ذهنیت قوت گرفت که علم و دین، دو طریق و رویکرد جداگانه به زندگی بشری هستند، و چون دین مسیحیت موجود در برابر پیشرفت‌های روزافزون علوم تجربی نه تنها چیزی برای بیان نداشت، بلکه بعضاً تلاش داشت تا نوعی ممانعت نیز ایجاد کند، به کنار گذاشته شد.

بنابراین، در دوره رنسانس و عصر روشنگری، نگرش تعارض علم و دین، که تأثیرهای آن تا میانه‌های قرن بیستم نیز ادامه داشت و هنوز نیز طرفدارانی دارند، در درجه اول، معلول رفتارها و نگرش‌های نادرست متولیان کلیسا و درجه دوم، نتیجه رویکرد انسان‌محور دوره مدرن بود. درواقع، علت اصلی متعارض دیدن علم و دین، فهم ناقص و نادرست از دو مقوله اساسی دین و علم و نیز نسبت نادرست انسان و خدا در نظام هستی بود، در حالی که فلسفه مابعدالطبیعی دوره باستان و آموزه‌های تحریف‌ناشده مسیحی و حتی دیدگاه‌های فیلسوفان مهم قرون وسطا، چون آکوئیناس، آگوستین و آنسلم، علم و دین را یک ساختار مرتبط به هم در نظر می‌گرفتند.

نگرش افراطی به علم تجربی مدرن طی چند قرن گذشته، و تلاش انسان متجدد برای یافتن پاسخ پرسش‌های بنیادی خود از علم تجربی، و حتی تلاش برخی دانشمندان و متفکران علم‌گرا برای ایجاد نوعی جهان‌بینی علمی، به‌طور کلی ناتوانی و افلاس خود را از اواخر قرن نوزدهم نشان داده است، یعنی به تدریج از نیمه دوم قرن نوزدهم و به‌ویژه از اوایل قرن بیستم و با شدت

بیشتر از میانه‌های قرن بیستم، بر اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم تجربی و انسانی، مشخص گردید که اگرچه علم تجربی توانمندی‌های شگرفی در گشودن اسرار جهان طبیعت و انسان دارد و توانسته است ضمن پیشرفت‌های خیره‌کننده، مشکلات زیادی را از حیات بشری بردارد تا آنجا که می‌توان علم تجربی را یکی از متغیرهای مهم تفاوت و تمایز دوره جدید از قرون وسطا دانست، اما با وجود این، پرسش‌های متعدد و اساسی برای انسان، جهان و در مورد خدا وجود دارند که قطعاً پاسخ‌دهی به آنها در توان علم تجربی مدرن نیست، بلکه پاسخ آنها را یا باید تنها از آموزه‌های دینی و مابعدالطبیعی، یا با همکاری مجموعه معارف الهی و علمی جستجو کرد. و همچنین بروز رویکردهای اگزیستانسیالیستی در فلسفه مابعد پوزیتیویستی در علم و فلسفه علم، افراط در نتایج کاربردی علم با عنوان تکنولوژی بدون استفاده از الزامات دینی و اخلاقی، به مخاطره افتادن محیط زیست و حیات بشری در نتیجه تلاش او برای استفاده تمام‌عیار و بی‌قید و شرط از جهان طبیعت و برخی بحران‌های معنوی و فکری طی یکی و دو قرن پیش، به‌طور طبیعی، اندیشه علمی و فلسفی را نه تنها به محدودیت‌های کارکردی علم تجربی، بلکه به اهمیت ذاتی همکاری و وحدت علم و دین راهنما شده است. از این روی است که مشاهده می‌شود، در مدت حدود صد سال گذشته اندیشمندان بسیاری در محافل دانشگاهی اروپایی و آمریکایی و حتی برخی کلیساها، برای برقراری وحدت علم و دین تلاش فراوانی کرده‌اند و هنوز نیز ادامه می‌دهند. دغدغه عمده آنان نجات علم تجربی سکولار و بعضاً الحادی از این صفات مخرب و تأمین زمینه‌های خداپاورانه و کارکردهای انسان دوستانه برای آن است. در این زمینه، دینداران غربی نیز تلاش دارند تا با بازتعریف آموزه‌های دینی و مسیحی، ضمن ایجاد کارکردهای جدید برای آن در فعالیت‌های علمی، اندیشه وحدت علم و دین مسیحیت را مقبولیت بیشتری بخشند، اگرچه مشاهده می‌شود که تلقی‌های گوناومی از دین در اینجا وجود دارد، برخی بر آموزه‌های مسیحی، برخی بر آموزه‌های مابعدالطبیعی و بعضاً مسیحی و برخی دیگر بر آموزه‌های سنتی و مقدس تأکید دارند که دارای گستره بیشتری از مسیحیت هستند.

این اثر کوششی است برای بررسی بیشتر مطالب بیان‌شده در سطور یادشده، با استفاده از دیدگاه‌های متفکران غربی صاحب‌نظر در امور مربوط، لذا در این کتاب طی فصل‌های نه‌گانه، ضمن تبیین ابعاد کلی دین مسیح و مناسبات آن با علم و پیشرفت‌های علمی در جهان غرب، نظریات شماری از متفکران مسیحی بررسی شده‌اند که آنان از ابعاد متفاوت به دفاع از ویژگی‌های علم دینی در جهان غرب، و تبیین آن با عناوینی چون علم مسیحی، علم دینی، علم

خدا باور و علم قدسی، اقدام کرده‌اند و حتی برخی کارکردها و تأثیرهای آن را نیز بیان نموده‌اند. برای آشکار شدن اهمیت کار این گروه از متفکران اشاره‌ای کوتاه به محتوای فصول کتاب لازم به نظر می‌رسد.

در فصل اول، با نام چارچوب‌های کلی الهیات مسیحی، نخست به‌طور کلی و مختصر دین مسیح معرفی شده، سپس اصول الهیاتی و باورهای اساسی مسیحیان بیان گردیده است، در این زمینه به مقولاتی چون تثلیث، تجسد و رستاخیزی مسیح، و نیز به منابع الهیات مسیحی چون: کتاب مقدس، کلیسا و سنت، عقل و تجربه دینی اشاره شده است. تأکید بر منابع الهیات مسیحی در اینجا بیانگر اهمیت مبانی معرفت‌شناختی الهیات مسیحی است که می‌تواند نحوه نگاه آن را علم و معرفت و مناسبات آنها رقم زند.

در فصل دوم، با نام مناسبات تاریخی مسیحیت و علم، نخست به نگرش‌های آبای کلیسا و سپس متفکران قرون وسطا به مناسبات دین مسیحیت با عقل پرداخته شده و در ادامه مناسبات مسیحیت، با تأکید بر کلیسا، با علم تجربی از دوره رنسانس تا عصر حاضر مورد بحث قرار گرفته است. در مباحث دوره رنسانس روشنگری تا قرن نوزدهم تلاش شده است تا نشان داده شود که پیشرفت‌های گسترده علوم تجربی در دوره‌های یادشده و ناتوانی متولیان کلیسا در برخورد با واقعیت‌های علوم مدرن چه تأثیرهای ناگواری را بر جای گذاشته است، البته به نگرش‌ها و ایدئولوژی‌های منتج از مدرنیته در قالب علم‌گرایی، سکولاریسم، الحاد و دین‌زدایی نیز اشاره شده است، که یکی از نتایج ناخجسته آنها طرح و گسترش ایده تعارض علم و دین طی دوره‌های یاد شده بود. در عین حال، بیان شده است که بروز تدریجی مشکلات ناشی از نگرش مدرن انسان و علم‌گرایی او در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، دوباره فضای مناسبی را برای فعالیت امور معنوی و آموزه‌های دینی در حیات انسان مدرن باز کرده است.

فصل سوم، با نام علم مسیحی در قرون وسطا: دیدگاه‌های الهیاتی ژیلسون، اولین فصل است که در آن یکی از نظریات علم مسیحی بررسی شده است. در این فصل، نظریات اتین ژیلسون، از فیلسوفان نوتوماسی فرانسه در قرن بیستم مورد بحث قرار گرفته است. اهمیت دیدگاه ژیلسون، توجه به ویژگی‌های فلسفه و الهیات مسیحی در قرون وسطا، به‌ویژه با تفسیر توماس آکوئیناس است، لذا ژیلسون در دفاع از هویت و کارکرد الهیات و فلسفه و نیز علم طبیعی مسیحی محقق شده در قرون وسطا تلاش فراوان می‌کند و برای این کار به رابطه طولی علوم و معارف و صدرنشینی الهیات و تعلیم مقدس قرون وسطایی تأکید خاصی دارد. اهمیت دیگر دیدگاه

ژیلسون، تأکید بر صرف مسیحی بودن الهیات، فلسفه و علم طبیعی قرون وسطاست، اگرچه او تأثیرپذیری معارف یادشده را از فلسفه یونانی، اسلامی و یهودی منکر نیست، اما جوهره و هویت آن را تعالیم مسیحیت با تفسیر آکوئیناس و برخی فیلسوفان بزرگ قرون وسطا می‌داند.

فصل چهارم، با نام نظریات معنویت‌گرایانه علم دینی، به تبیین نظریه‌های ماری ادی بیکر و ارنست هولمز می‌پردازد. ادی بیکر و ارنست هولمز مدعی‌اند که با الهام از تعالیم عرفانی و معنوی حضرت مسیح و آموزه‌های کتاب مقدس امکان تحقق نوعی علم مسیحی و دینی وجود دارد که اصالت امور معنوی و روحی، و توهمی بودن امور مادی از ویژگی‌های آن است، و اینکه چنین علمی کاربردهای درمانی و شفابخشی روحی و مادی را دارند. این دو متفکر با گسترش نظریات خود و با تأسیس کلیساها و مراکز آموزشی، توانسته‌اند در بسط نظریات خود به برخی موفقیت‌های اجتماعی دست یابند.

فصل پنجم، با نام پلانتینگا و ایده علم خداپاور، دیدگاه‌های آلون پلانتینگا، فیلسوف معاصر دین را بررسی می‌کند. در این فصل، با اشاره به وقوف پلانتینگا به برخی ملازمات الحادی علم جدید در آشکال نظریاتی چون تکامل‌نشان داده می‌شود که چگونه پلانتینگا به طرح اهمیت آموزه‌های مسیحی برای اصلاح رویکردهای الحادی علم مدرن در مواردی چون نظریه تکامل تلاش می‌کند و ایده علم آگوستینی یا خداپاور را برای جهت دینی دادن به علوم مدرن طرح می‌کند. فصل ششم، با نام امکان علم دینی از منظر فیلسوفان علم و دین، تلاش دارد تا ابتدا چگونگی ظهور تدریجی نظریات گفتگو و وحدت علم و دین را با ضعیف شدن نظریات تعارض و استقلال علم و دین نشان دهد. در این زمینه به دیدگاه‌های برخی فیلسوفان برجسته علم و دین در غرب که نقش مؤثری در طرح و بسط ایده‌های وحدت، همبستگی و مکملیت علم و دین داشته‌اند، پرداخته شده است، فیلسوفانی چون ایان باربور، تد پیترز، مک‌گراث، جان پلکینگهورن، نانسی مورفی و آرتور بیچاک از متفکرانی هستند که از ابعاد گوناگون تلاش دارند تا ضمن وحدت‌بخشی به علم و دین، نقش دین را ماهیت علم و حتی فعالیت‌های علمی بازگو کنند. در این زمینه، دیدگاه باربور، به واسطه اهمیت بیشتر دیدگاه‌های او با تفصیل بیشتری بیان شده است، به‌ویژه به نقش مدل‌ها و پارادیم‌ها در علم و دین تأکید خاصی گردیده است. اهمیت نظریات فیلسوفان علم و دین مورد نظر در باب علم دینی، امکان استفاده از نظریات آنان برای دفاع از امکان تحقق و برخی تأثیرات علم دینی است، اگرچه آنان مستقیماً اشاره‌ای به علم دینی نداشته باشند.

فصل هفتم، با نام علم قدسی نزد سنت‌گرایان غربی، از منظر خاص سنت‌گرایی تلاش دارد تا با نگاهی وسیع‌تر به دایره معارف بشری، از علم قدسی سخن گوید، اهمیت این دیدگاه محدود نبودن آن به آموزه‌های مسیحی است، یعنی در آن از سنت‌های دینی و معنوی شرقی و غربی، الهی و حتی غیر الهی استفاده می‌گردد؛ زیرا این باور وجود دارد که خمیرمایه همه ادیان درنهایت، الهی است و لذا با ایجاد وحدت متعالی بین ادیان می‌توان آموزه‌های مابعدالطبیعی، متعالی و ازلی آنها را برای شکل دهی علم مقدس به کار گرفت. از ویژگی‌های بارز این دیدگاه، استفاده فراوان از آموزه‌های عرفانی و مابعدالطبیعی اسلام و نقد کلیت علم و مدرنیته غربی و تلاش برای ارائه بدیلی برای آن از طریق معرفی علم قدسی است. با توجه به کثرت سنت‌گرایان غربی، و اهمیت بیشتر دیدگاه‌های رنه گنون و فریتیوف شووان، نظریات این دو متفکر در این فصل مورد بحث قرار گرفته است.

فصل هشتم، با نام کارکردها و تأثیرات علم مسیحی، با نگاهی دوباره به نظریات متفکران مورد بحث در فصل‌های گذشته، دیدگاه‌های آنان را براساس موضوعات طرح‌شده در آنها مورد تحلیل بیشتر قرار داده است. در این زمینه، به محورهایی چون نقد علم و تمدن مدرن غربی، تلاش برای احیای معنویت، تلاش برای اصلاح ساختارها و کارکردهای علم مدرن، بازیابی نقش آموزه‌های مسیحی، و تلاش برای تأسیس برخی نهادها و مراکز و دانشگاه‌های مسیحی را می‌توان از برخی کارکردها و تأثیرات نظریات و دیدگاه‌های علم مسیحی دانست که با تفصیل بیشتری در این فصل مورد بحث قرار گرفته‌اند و در این راستا به نامه نگارنده به دکتر جیمز مانویا و جواب‌های او به پرسش‌های طرح‌شده نیز اشاره گردیده و درنهایت دیدگاه جان هنری نیومن درباره ایده تأسیس دانشگاه با نظر به آموزه‌های مسیحی مورد بحث قرار گرفته است.

در فصل نهم، فصل نهایی کتاب، با نام چرایی طرح نظریات علم مسیحی و نتایج آنها، تلاش شده است تا زمینه و علل طرح نظریات علم مسیحی کاوش گردد و مشخص شود که ارائه نظریات یادشده دارای چه تأثیرات و نتایجی بوده است. در زمینه علل طرح نظریات پیش‌گفته، به طریق استقراء و نیز تحلیل محتوای نظریات به علل ذیل برمی‌خوریم: اهمیت و کارکردهای علم تجربی مدرن از یک‌سو، محدودیت‌ها و بحران‌های ناشی از نگاه افراطی به آن و استفاده نادرست از آن از سوی دیگر و نیز بحران معنوی انسان مدرن و نقش ادیان در رفع آن. بررسی این موارد نشان می‌دهند که چگونه نگاه آسیب‌شناسانه برخی متفکران غربی به مدرنیته و علم تجربی و نیز نظر آنها به بحران انسان مدرن و ضرورت بازگشت به آموزه‌های دینی و معنوی، طرح

نظریات علم مسیحی را توجیه می‌کند و ضرورت بیشتری به آنها می‌دهد، اما اینکه تا چه میزان این نظریات در این زمینه کارایی داشته باشند، درخور تأمل بیشتر است.

این اثر، تلاش حدود سه‌ساله نگارنده برای تبیین مسئله علم مسیحی و دینی در جهان غرب است و اولین و در عین حال مهم‌ترین پیام آن این است که طرح نظریات علم دینی، مسئله جدید مربوط به چند دهه گذشته و آن هم در ایران و برخی کشورهای اسلامی نیست، بلکه تاریخی طولانی دارد و برخی متفکران غربی نیز چون اندیشمندان جامعه اسلامی دارای همین دغدغه‌اند، که این امر اهمیت تاریخی و کارکرد نظریات علم دینی را در جهان امروز نشان می‌دهد.

در تحقیق و تألیف مطالب این اثر، سعی بر آن بوده تا از دخالت ذهنیات شخصی نگارنده خودداری شود که توفیق و عدم توفیق در آن را خوانندگان عزیز قضاوت خواهند کرد و کوتاهی‌های نگارنده را کریمانه به او متذکر خواهند شد.

بر خود لازم می‌دانم از تلاش این عزیزان تشکر کنم: نخست، جناب آقای دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی، که تشویق‌ها و راهنمایی‌های ایشان مرا به تحقیق در این مسئله هدایت کرد. سپس جناب آقای دکتر سیدحمیدرضا حسنی که حمایت‌های ایشان باعث گردید تا این اثر در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه برای تحقیق و چاپ آماده گردد؛ و بر خود لازم می‌دانم از همدلی و حمایت‌های معنوی همسر گرانقدرم سرکار خانم خدیجه بهروزی آزاد تشکر فراوان داشته باشم چرا که یقیناً همراهی‌های دلسوزانه ایشان و تحمل مشکلات آن همواره مرا به ادامه تحقیق دلگرم می‌کرد. نهایتاً از پدر و مادر خود تشکر فراوان دارم که دعای آنها در حق حقیر همواره مستجاب و بدرقه راهم بوده است.

قدرت‌الله قربانی

اسفند ۱۳۹۰

فصل اول

چارچوب‌های کلی الهیات مسیحی

۱. مقدمه

مسیحیت از جمله ادیان الهی است که نحوه ظهور، بسط تاریخی و تکون آن در شکل دادن باورها و الهیات مسیحی دارای نقش مهمی است. اگرچه این دین در خاورمیانه، در سرزمین فلسطین ظهور یافت، ولی گسترش سازمان یافته آن در سرزمین‌های غربی قاره آسیا، چون سوریه و ترکیه و به ویژه در اروپای غربی، تحت حاکمیت امپراتور روم بود. از این رو، مسیحیت دینی است که جغرافیای ظهور و گسترش آن، تحولات تاریخی و به ویژه نوع روابط آن با حاکمیت سیاسی زمانه در تعیین هویت آن نقش مهمی داشت. افزون بر این، باید بر نحوه زندگی و سلوک شخصی حضرت عیسی مسیح (ع)، چگونگی تعالیم او و حواریون، باورهایی که از سوی ایشان و نیز پیروانش تعلیم داده شد و گسترش یافت نیز توجه شود. بنابراین، به نظر می‌رسد فهم نسبتاً درست الهیات و باورهای مسیحی از طریق مطالعه در موارد ذیل می‌تواند حاصل گردد:

۱. حوادث و رویدادهای زمان حضرت مسیح (ع)، حواریون و آباء اولیه؛
 ۲. تعالیم شخصی حضرت مسیح (ع) و سپس پیروان او؛
 ۳. برخی واژه‌ها و اصول بنیادین که در قالب واژه‌هایی چون: تثلیث، تجسد، نجات، تجسم، کلیسا و کتاب مقدس بیان می‌گردد؛
 ۴. اهمیت و نقش کتاب مقدس، عصر قدیم و نیز کلیسا در تکون و مدیریت جامعه مسیحیان؛
 ۵. ماهیت عقل بشری و ایمان و تجربه دینی در پرتو تعالیم مسیحی.
- البته، افزون بر موارد یادشده در فهم الهیات مسیحی، می‌توان نقش متغیرهای دیگری را نیز در نظر گرفت. اما به لحاظ رعایت اختصار، در این فصل، موارد یادشده به طور مختصر بررسی می‌شوند.

۲. مسائل تاریخی ظهور حضرت مسیح

بیشتر متون نوشته‌شده درباره زندگانی حضرت مسیح (ع) و پیروان او، نوشته‌اند که حضرت عیسی (ع) در بیت لحم زاده شد، مادر او مریم باکره، نامزد مردی از شهر ناصره به نام یوسف نجار بود؛ و چون تولد او به امر خدا بود، مسیحیان کاتولیک و ارتدوکس وجود برادران و خواهرانی را برای او غیر ممکن می‌دانند. در مقابل، مسیحیان پروتستان بر آن هستند که ممکن است مریم، پس از تولد عیسی، از شوهر خود یوسف نجار اولادی طبیعی به دنیا آورده باشد. از مهم‌ترین مسائل دوران کودکی عیسی، برخی معجزات او از قبیل زنده کردن مردگان، دمیدن روح در پرنده‌گان ساخته‌شده از گل، سخن گفتن در گهواره و شفای بیماران است. قرآن مجید نیز به برخی معجزات حضرت عیسی (ع) اشاره دارد.

زمانی که حضرت مسیح به سی‌سالگی رسید، شهر خود، ناصره را ترک کرد و به بشارت دادن مردم آغاز نمود و تعالیم خود را در قالب جملات و عباراتی بیان کرد که آنها در زمان‌های بعد از او اساس باورهای مسیحیان قرار گرفت، برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. توبه کنید، یعنی از گناه دست بردارید و به سوی خدا برگردید؛

۲. ولایت و سرپرستی خدا (ملکوت آسمان) را بر زندگی خود پذیرا شوید.^۱

برخی فعالیت‌های حضرت مسیح (ع) در طول مدت کوتاه دعوت مردم به تعالیم مسیحیت، در جذب مردم نقش زیادی داشت؛ کارهایی چون: اجرای معجزات و شفای بیماران به قدرت خدا، جنگ با شیاطین و دیوان و راندن آنها، بخشودن گناهان به نام خدا، تسلی دادن بیماران و بینوایان، همنشینی با گناهکاران و انتقاد شدید از بزرگان یهود و علمای شریعت. او در عین حال گروهی از شاگردانی را به نام حواریون، تربیت کرد که مانند وی سلوک می‌کردند و وظیفه اصلی آنها ابلاغ پیام وی به دیگران بود. تداوم فعالیت حواریون، در قالب رسولان و آباء اولیه و سپس در شکل روحانیان کلیسا ادامه یافت.^۲ حضرت عیسی (ع) در تعالیم خود، ضمن تأکید بر درگیر شدن مردم جهان در یک گرفتاری جهانی، نهایت آن را پیروزی خدا و خلق خدا تلقی می‌کرد که این تعلیم زمینه‌ساز نگرش مسیحیان به عیسی، به عنوان منجی و رهایی‌بخش گردید.

۱. میشل، کلام مسیحی، ص ۶۷.

۲. ر.ک: ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۵۸۴-۵۸۸؛ و نیز: میشل، همان، ص ۶۷ و ۶۸.

گسترش تعالیم حضرت مسیح(ع)، که در درون قلمرو امپراتوری رم بود، موجب واکنش بزرگان یهود گردید، تا اینکه با توطئه آنان، او را به اتهام تلاش برای براندازی حکومت استعماری روم، تحت تعقیب قرار داده و با خیانت یکی از حواریون، دستگیر کرده و به صلیب آویختند. بیشتر انجیل‌های مسیحی بر آن هستند که عیسی بر روی صلیب مُرد و حتی او را دفن کردند، اما پس از سه روز، خدا او را از مرگ برخیزاند و به آسمان برده شد تا در زمان مقرر برای نجات امت مسیحی دوباره ظهور کند.

یکی از محققان کاتولیک، در تبیین به صلیب کشیده شدن و ویژگی نجات‌بخشی مسیح می‌گوید: خدا وعده این منجی را داد؛ او گفت: انسان باید سال‌های زیادی سرگردان باشد، اما منجی و مسیحا می‌آید و تنها او می‌تواند انسان را از گناه بازخرد کند و او را به تقدیر و سرنوشت خویش بازگرداند. از اینجا تاریخ انسان، وارد دوره‌ای از حسرت شد. کلیسای کاتولیک در تاریخ قوم یهود تا پیش از مسیح، نمایشی از پیامدهای گناه و حسرتی عمیق را برای نجات و رهایی می‌یابد. پیشگویی‌ها، حاکی از آمدن نجات بود و متون مملو از نمادهای مسیحا بود. دنیا نیازمند مسیح، آدم جدید و خدا - انسانی بود که بینش عالی و محبت نامتناهی او قدرت بینایی و محبت را به انسان بازگرداند.^۱

این‌گونه تعالیم، در زندگی کوتاه و تبلیغ حدود سه‌ساله حضرت مسیح، پس از او موجب باورها و اندیشه‌های زیادی گردید که شکل‌دهنده الهیات و ایمان مسیحی هستند و از جمله آنها می‌توان مواردی چون تلقی عیسی به عنوان پسر خدا، یا تلقی او به عنوان خداوند، ویژگی نجات‌بخشی مسیح، اصل فدیة و کفاره شدن او برای گناهان مسیحیان و همه انسان‌ها را در نظر داشت. اهمیت موارد یادشده و دیگر باورهای مسیحیان به اعتقاد آنها مبنی بر تحقق آنها در زمان حضرت عیسی است. یعنی تحولات زمان حضرت عیسی و نیز نوع و کیفیت وقایع زمان نزد مسیحیان از اصول اساسی باورهای آنهاست. به سخن دیگر، اعتقاد به تحقق وقایع زمان حضرت مسیح و ویژگی تاریخت^۲ را به باورهای مسیحی داده است که در آن جزئیات وقایع نیز از شمار باورهای بنیادین مسیحی شمرده می‌شود. از جمله این باورها می‌توان به عید پنجاهه و شام آخر یا عشای ربانی، نحوه به صلیب کشیده شدن عیسی و موارد دیگر از این قبیل اشاره کرد.^۳

۱. برانتل، آیین کاتولیک، ص ۷۷ و ۷۸.

2. historicity

۳. ر.ک: ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۵۹۰-۵۹۹؛ و نیز: هینلز، راهنمای ادیان زنده، ص ۲۳۵-۲۶۱.

۳. برخی از باورهای اصولی مسیحیت

چنان که بیان شد، اهمیت تاریخی و دینی وقایع زمان حضرت عیسی و نوع بیان او و تلقی پیروانش از تحولات زمان وی و تعالیمش، در شکل دادن باورهای مسیحی دارای نقش اساسی بود، که مهم‌ترین آنها را می‌توان تثلیث، تجسد، نجات‌بخشی، تجسم و فدا شدن عیسی دانست. در ادامه موارد یادشده به‌طور مختصر بررسی خواهند شد.

۳-۱. تثلیث

تثلیث^۱ یکی از اصول و ارکان باورهای مسیحیان است. بیان ساده آن عبارت از وحدت خدا، مسیح و روح القدس است که از آن به سه‌گانگی نیز تعبیر می‌شود. البته در میان مسیحیان تعبیرها و تفسیرهای متفاوتی از تثلیث یا سه‌گانگی دیده می‌شود. توماس میشل، متکلم کاتولیک و اتیکان، با تأکید بر اعتقاد به خدای یکتا به عنوان یکی از اعتقادات اساسی مسیحیان، بر آن است که درک یگانگی خدا در مسیحیت دارای اهمیت زیادی است و نباید نگرش درباره سه‌گانگی یا تثلیث، آن را دچار مشکل سازد. او از پولس رسول نقل می‌کند که می‌گوید: «هرچند هستند که به خدایان خوانده می‌شوند، چه در آسمان، و چه در زمین، چنان که خدایان بسیار و خداوندان بسیار می‌باشند. لیکن ما را یک خداست، یعنی پدر».^۲ جورج برانتل نیز در تفسیر کاتولیکی تثلیث بر آن است که تجسد مسیح و تعالیم او اسرار برتر طبیعت و حیات خدا، یعنی تثلیث مقدس را آشکار می‌سازد. عیسی مسیح شخص دوم، پسر، متجسد، مولود نه مخلوق، هم‌ذات با پدر و بی‌آغاز است. روح القدس، سومین شخص تثلیث و روح محبت است که از پدر و پسر نشأت می‌گیرد.^۳ او سپس تأکید می‌کند که این رازی است که فراتر از حد درک انسان است و شرطی است که بدون آن درباره تجسد خدا نمی‌توان اندیشید.

هرچند برخی متفکران بر آن هستند که واژه تثلیث در کتاب مقدس نیامده است، اما در عین حال، و برای نمونه عباراتی در انجیل‌ها وجود دارد که تداعی‌کننده این مضمون هستند. برای نمونه، در پایان انجیل متی^۴ در عبارت اعطای حق تعمیم، آمده است که «ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمیم دهید».^۴ علاوه بر این در عهد جدید عبارتهای دیگری هستند که

1. trinity

۲. رک: انجیل، رساله اوله به قرن‌تین، ۸: ۵-۶.

۳. برانتل، آیین کاتولیک، ص ۸۳.

۴. رساله اول پطرس، ۱: ۲-۱.

دلالت بر مفهوم تثلیث دارند، به‌ویژه که کتاب عهد جدید بر رابطه ویژه عیسی و خدای پدر تأکید می‌کند، برای مثال، یوحنا می‌گوید: کلمه ازلی خدا جسم گردید و میان ما، در شخص عیسی ساکن شد. همچنین پولس قدیس می‌گوید: خدا در مسیح بود و مهربانی و لطف نجات‌بخش خدای ما در مسیح ظاهر شد.^۱ در برخی از کتاب‌های عهد جدید نیز خدا با عنوان «پدر» نامیده شده است و از آنها گزارش شده که عیسی به شاگردان خود تعلیم می‌داد که خدا را پدر آسمانی بخوانند.^۲ همچنین عیسی به شاگردان خود گفته است که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم.^۳

در خصوص ارتباط میان اجزای این سه‌گانگی، یعنی خدا، عیسی و روح‌القدس، نیز تعابیر متفاوتی وجود دارد. برخی برای جلوگیری از الوهیت بخشیدن و خدا شدن عیسی، ضمن تأکید بر بشر و پیامبر خدا بودن او، برای وی در میان دیگر انسان‌ها تنها مقام ممتازی قائل هستند که فقط به او تعلق دارد و تنها اوست که با واسطه شدن بین انسان‌ها و خدا، امکان ارتباط آدمیان را با خدای خود برقرار می‌سازد. در این دیدگاه، روح‌القدس، همان جبرئیل و فرشته خدا و آفریده‌ای از آفریدگان اوست که با خدا پیوستگی ذاتی دارد. به سخن دیگر، روح‌القدس، همان خود خداست که در قلوب و نفوس مردم جهان وجود دارد. و لذا می‌توان گفت عیسی به وسیله همین روح‌القدس در شکم مادر قرار گرفت و به وسیله او کمی قبل از آغاز بشارت، به بیابان برده شد. اهمیت حضور روح‌القدس آن است که جامعه مسیحیت به وسیله آن همواره هدایت معنوی می‌گردد و به اسرار الهی آشنا می‌شود.^۴ از دیدگاه کاتولیکی در تبیین تثلیث گفته می‌شود که در آن تنها یک خدا عبادت می‌شود؛ زیرا در آن الوهیت پدر، پسر و روح‌القدس، همه یکی است، یعنی در جلال، هم‌شان و در عظمت، مثل هم جاودانه‌اند. به سخن دیگر، پدر، پسر و روح‌القدس هر سه چنین‌اند و مخلوق نیستند و فهم‌ناپذیرند و جاودانه‌اند، در عین حال سه امر جاودانه نیستند، بلکه یک امر جاودانه‌اند. پدر از چیزی ایجاد نشده، نه مخلوق است و نه مولود. پسر فقط از پدر است، نه ایجاد شده و نه مخلوق، بلکه مولود است. روح‌القدس، از پدر و پسر است، نه ایجاد شده و نه مخلوق و نه مولود است، بلکه از پدر و پسر صادر شده است.^۵

۱. رساله پولس رسول به تیطس، ۳: ۴.

۲. انجیل متی، ۶: ۹.

۳. انجیل یوحنا، ۲۰: ۱۷.

۴. میشل، کلام مسیحی، ص ۸۴.

۵. برانتل، آئین کاتولیک، ص ۸۴.

از آنجا که مسیحیان معتقدند روح القدس پیوسته کلیسا را ارشاد می‌کند، آنان از روی ایمان خود می‌گویند که فهمیدن راز تثلیث پیوسته به کمک پاپ‌ها، شوراها، اندیشمندان و عارفان به رشد و پیشرفت خود ادامه خواهد داد. از این رو نخستین شوراها کلیسایی در نیقیه اعلام کردند که خدا یکتا است ولی سه اقنوم دارد.

چنان که ملاحظه دقیق عبارات یادشده می‌تواند تا حدودی نشان‌دهنده پیچیدگی و احتمالاً تناقض درونی و ابهام در مفهوم تثلیث باشد، این امر باعث شده تا متفکران مسیحی، اعم از الهی‌دانان و فلاسفه مسیحی، در دوره‌های مختلف تلاش فراوانی برای تبیین معقول و موجه جلوه دادن آن انجام دهند. از میان این تلاش‌ها می‌توان به تبیین‌های قدیس آگوستین توجه داشت. او تلاش دارد تا با روش تمثیلی و با در نظر گرفتن رابطه حافظه، فاهمه و اراده در انسان، روابط اجرایی سه‌گانه تثلیث را تبیین کند، یعنی روابط حافظه، فاهمه و اراده را در انسان ذاتی می‌داند که هر یک بدون آن دو دیگر امکان تحقق ندارد، و لذا این نسبت می‌تواند بین آب، ابن و روح القدس نیز وجود داشته باشد.^۱

بیان فلسفی دیگری که بیشتر در الهیات مسیحی از آن استفاده می‌شود، آن است که ضمن تأکید بر طبیعت واحد خدا، طبیعت او را دارای سه صفت می‌داند، یعنی خدای یکتا خود را به عنوان آفریدگار توانا و مولای حیات آشکار می‌سازد که از این جهت مسیحیان او را «پدر» می‌نامند. در عین حال، او کلمه ازلی خود را در عیسای انسان مجسم و متجلی می‌سازد، که مسیحیان به آن «پسر» می‌گویند و در نهایت، او دارای وجودی فعال و حیات‌بخش در مخلوقات است که «روح القدس» نامیده می‌شود.

۲-۳. تجسد و تجسم

از باورهای اساسی مسیحیان که در ارتباط عمیق با نظریه تثلیث است باور به تجسد و تجسم^۲ است. به‌طور ساده، بیشتر مسیحیان باور دارند که پیام ازلی و غیر مخلوق خدا جسم شد و به شکل عیسای انسان میان انسان‌ها تقرر یافت. به بیان دیگر، در دید مسیحیان، خداوند در قالب انسان به صورت عیسی مسیح درآمد. از این رو خود عیسی، وحی خدا و در واقع دارای

۱. مجتهدی، فلسفه در قرون وسطا، ص ۷۲.

2. incarnation

ویژگی الهی است. بنابراین، معنی تجسد، نزد مسیحیان، جسم شدن، یا به شکل انسان درآمدن خداست. به سخن دیگر، انسان شدن خدا به واسطه اتحاد سرشت الهی و انسانی در شخص مسیح است.^۱

اهمیت تجسد و به‌ویژه ارتباط آن با تثلیث و نیز ادراک‌ناپذیری آن از منظر عقل بشری، مکاتب مسیحی را بر آن داشت تا برای فهم‌پذیر ساختن آن کوشش‌های زیادی به عمل آورند. در این زمینه، در میان مسیحیان دیدگاه‌های متفاوتی ظهور کرد که بعضاً دارای تفاوت‌هایی نیز بودند. از جمله آنها می‌توان دیدگاه‌های گروه ناستیک‌ها و یا پیروان آریوس^۲ و پیروان آپولیناریوس و پیروان نسطوریوس^۳ را ملاحظه کرد که تفارق آرا آنها باعث تشکیل اولین شورای قسطنطنیه در سال ۳۸۱م، شد و سپس سومین مجمع جهانی قسطنطنیه در سال ۶۸۱م، تلاش کرد تا برای آن پاسخ روشنی را بیابد.^۴

در این میان شورای کالسدون در سال ۴۵۱م، نظریه ارتدوکسی کلیسا را درباره تجسد بیان کرد که دارای مقبولیت زیادی نیز بود. در نظریه این شورا، یک عیسی مسیح وجود دارد که دارای دو ذات، یعنی ذات انسانی و الهی است. او واقعاً خداست و دارای بدن و روح است. او از نظر الهی، با پدر هم‌ذات و از نظر انسانی، با انسان هم‌ذات است، ولی هیچ گناهی ندارد. از نظر الوهیت قبل از آغاز زمان‌ها از خدا متولد گردید و از نظر انسانی از مریم باکره متولد شد. تمایز میان دو ذات بر اثر اتحاد از بین نرفته، بلکه خصوصیات آنها حفظ و در یک شخص ادغام گردیده است. عیسی دو شخص نیست، بلکه یک شخص و پسر خداست.^۵

چنان که محتوای سطرهای قبل نشان می‌دهند، تبیین عقلانی و فهم‌پذیری باورهایی چون تثلیث و تجسد در آموزه‌های مسیحی کار آسانی نیست؛ از این رو، بعضاً تبیین‌های متناقض نیز ارائه داده می‌شود و برخی از دیدگاه‌ها آن را لازمه نجات‌بخشی انسان‌ها از سوی مسیح می‌دانند. برانتل از دید کاتولیکی می‌گوید که لحظه تجسد، یعنی وقتی که کلمه، جسم شد و میان ما ساکن شد، برای کاتولیک‌ها لحظه بی‌نظیر و نقطه عطفی است که به کل تاریخ انسان، از آدم تا آخرین انسان معنا می‌بخشد، لحظه تجسد لحظه نجات و ظهور تقدیر و حیات تازه برای انسان است که

۱. برانتل، آیین کاتولیک، ص ۸۱.

2. Arious

3. Nestorians

۴. ر.ک: هینلز، راهنمای ادیان زنده، ص ۱۶۴-۱۶۷؛ و نیز: ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۱۱-۶۵۰.

۵. تیسن، الهیات مسیحی، ص ۱۹۸.

از طریق قربانی آدم جدید محقق شد.^۱ وی بر آن است که عقیده به تثلیث و تجسد از لوازم ضروری نجات همیشگی انسان است، یعنی بدون این باورها، امکان تجسم عقیده به تجسد وجود ندارد.

خلاصه اینکه نقش خدا در تولد عیسی از مریم باکره، و برخی سخنان او و یا عباراتی که در برخی انجیل‌ها درباره وحدت نوعی میان عیسی و خدا بیان شده است، زمینه ایجاد باورهایی چون تثلیث و تجسد را فراهم کرد که نقش عظیمی در شکل‌گیری الهیات مسیحی داشته و هنوز نیز دارد.

۳-۳. مرگ مسیح و نجات بخشی^۲ او

یکی دیگر از باورهای اساسی مسیحیان، اعتقاد به مرگ مسیح به عنوان کفاره گناهان دیگران است که زمینه نجات انسان‌های دیگر را فراهم می‌سازد. در این زمینه، مسئله فدا و قربانی شدن مسیح و نیز گناه اولیه و همگانی بشر نیز دارای اهمیت است؛ زیرا مسیحیان نیز با اعتقاد به گناهکار بودن آدمی، آمرزش او را از سوی خدا بدون پرداخت عوض و کفاره آن امکان‌پذیر نمی‌دانند، بلکه بر ضرورت فدا شدن یا کفاره دادن تأکید دارند. دیدگاهی که در این زمینه دارای عمومیت بیشتری در میان مسیحیان است و با تعلیمات کتاب مقدس نیز تطابق بیشتری دارد، نظریه کفاره نیابتی^۳ نامیده می‌شود. در این دیدگاه، کفاره بدین معنا نیابتی است که مسیح به عنوان یک نایب و جایگزین، متحمل مجازات گردید که سزای به‌حق گناهکاران بود؛ یعنی مسئولیت گناه آنان بر دوش مسیح گذاشته شد، به طوری که او توانست به نمایندگی از طرف همه انسان‌ها مجازات ایشان را متحمل شود. این معنا، همان چیزی است که با مفهوم قربانی در عهد عتیق و جدید بیان شده است.^۴

این‌گونه فدا شدن یا کفاره شدن مسیح برای بخشیده شدن گناهان دیگر انسان‌ها، دارای چند ویژگی مهم است: ۱. کفاره، جنبه جانشینی دارد، به این بیان که مسیح برای گناهان خود جان نداد، بلکه برای گناهان دیگران کشته شد؛^۵ ۲. کفاره، جنبه اقتناع دارد، یعنی چون قدوسیت خدا از صفات اصلی اوست، بدیهی است که قبل از بخشیدن گناه، باید حس عدالت او اقتناع شود،

۱. براتل، آیین کاتولیک، ص ۸۱ و ۸۲.

2. salvation

3. vicarious expiation

۴. ر.ک: انجیل یوحنا، ۱: ۲۹؛ رساله دوم پولس به قرنتیان، ۵: ۲۱؛ رساله اول پطرس، ۲: ۴.

۵. ر.ک: انجیل یوحنا، ۸: ۴۶ و رساله اول پطرس، ۲: ۲۲.

در نتیجه مرگ مسیح حس عدالت الهی را اقناع می‌کند و نیز تنها به وسیله مرگ مسیح است که خدا می‌تواند گناهکار را عادل بشمارد.^۱ این دو مورد بیانگر اهمیت و نقش اساسی مرگ مسیح در ویژگی نجات‌بخشی اوست. یعنی با مرگ او نه تنها حس عدالت الهی اقناع می‌شود و شریعت خدا نیز اقناع می‌شود، بلکه ضمن بخشیده شدن گناهان انسان‌های دیگر، حتی باعث دور ساختن گناه از انسان می‌شود که او را از غضب الهی دور ساخته و به رحمت او وارد می‌سازد.^۲ از سوی دیگر، ویژگی نجات‌بخشی حضرت مسیح تنها به زمان او و حتی تنها به مسیحیان اختصاص ندارد، بلکه او برای همه انسان‌ها در همه زمان‌ها، خود را فدا کرده است. در نتیجه، به واسطه مرگ مسیح، مجازات گناه انسان‌ها به تعویق می‌افتد تا آنها فرصت زندگی و توبه را داشته باشند.^۳ اما در این نجات‌بخشی، تنها این محدودیت وجود دارد که آن، شامل کسانی می‌شود که ایمان آورند.^۴

علاوه بر این، در باورهای مسیحی، نجات‌بخشی از راه دوم نیز امکان‌پذیر است، که آن، با وجود فعال و توانای خدا، در شکل روح‌القدس، در قلوب و نفوس جهانیان است. در این روش، روح‌القدس همه جهانیان، اعم از مسیحی و غیر مسیحی را تحت تعلیم و ارشاد خود قرار می‌دهد که نزد مسیحیان، از آن به عمل فراگیر روح خدا تعبیر می‌گردد.^۵ البته به نظر می‌رسد با توجه به عقیده مسیحیان بر رستاخیزی مسیح و بازگشت او در آخرالزمان و نیز عقیده تثلیث و تجسد، در هر حال، عمل روح‌القدس در نفوس و قلوب انسان‌ها نیز بدون دخالت مسیح نیست، در نتیجه در مقولاتی چون کفاره و نجات‌بخشی، مسیح دارای نقش اولیه و محوری است.

۴. منابع الهیات مسیحی

در شکل‌گیری و تکون الهیات مسیحی، بی‌تردید نقش آموزه‌های اولیه دین مسیح اولویت و تقدم دارند، یعنی آموزه‌هایی که با بستر و رویکرد تاریخی شکل گرفته‌اند؛ اما در عین حال باید به نقش فلسفه یونانی و سپس فلسفه اسلامی هم توجه داشت. در هر حال، نقطه آغاز الهیات مسیحی از باورهای اولیه مسیحیان شکل می‌گیرد که برخی از مهم‌ترین آنها بیان شد. اهمیت ویژه این

۱. رساله پولس به رومیان، ۳: ۲۵.

۲. انجیل لوقا، ۱۸: ۱۳ و انجیل یوحنا، ۲: ۲.

۳. ر.ک: انجیل یوحنا، ۱: ۲۹ و رساله دوم پطرس، ۳: ۹.

۴. تیسن، الهیات مسیحی، ص ۲۲۴-۲۲۸.

۵. میشل، کلام مسیحی، ص ۷۷.

باورها شکل‌گیری و تکون تاریخی آنهاست، تا آنجا که می‌توان تاریخیت را از ویژگی‌های مهم الهیات و باورهای مسیحی تلقی کرد. نکته دیگر، نقش حواریون و رسولان در شکل‌دهی به الهیات مسیحی است. اهمیت این امر تا آنجاست که، توماس میشل، متکلم واتیکان، مسیحیت را مبتنی بر ایمان رسولان تعریف می‌کند. در این میان می‌توان به نقش خاص و برجسته پولس رسول توجه داشت. برخی نقش او را در تکون مسیحیتی که اکنون وجود دارد، بیشتر از حضرت مسیح می‌دانند و بر آن هستند که الهیات و عقاید مسیحیت را در واقع باید الهیات پولس نامید. آرای الهیاتی پولس تا حدود یک قرن پس از مرگ او فراموش شده بود، ولی هنگامی که نخستین نسل‌های مسیحی از میان رفتند و روایات شفاهی حواریون در معرض نابودی قرار گرفت، و زمانی که صدها گونه رفض و بدعت، روح مسیحیت را برهم می‌زد، رساله‌های پولس چارچوبی فراهم آورد تا نظامی با ثبات که جماعات پراکنده را به صورت کلیسایی مقتدر گرد هم جمع آورد، شکل گیرد. حتی با وجود این، قرن‌ها سپری شد تا اینکه لوتر، پولس را رسول اصلاح مذهب گردانید و کالون در آثار او عقیده تضاد را کشف کرد. ویل دورانت عقیده دارد که آیین پروتستان، نشانه پیروزی پولس بر پطرس، و نهضت مذهبی بنیادگرایی نشانه پیروزی پولس بر مسیح بود.^۱ جان ناس نیز، می‌گوید که اهمیت پولس از این جهت است که وی اصول الهیات و مبادی الوهی خاصی به وجود آورد که آنها سبب شدند تا مسیحیت عالم‌گیر شود.^۲

بنابراین، نقش دیدگاه‌های اشخاص در شکل‌گیری الهیات مسیحی از یک‌سو، و نقش فلسفه‌های غیر مسیحی، به‌ویژه فلسفه یونانی و اسلامی، باعث شده تا ما با رویکردهای گوناگونی در الهیات مسیحی مواجه گردیم، تعبیرهایی چون الهیات جزمی،^۳ الهیات اخلاقی،^۴ الهیات سلبی،^۵ الهیات بنیادگرا،^۶ الهیات طبیعی، الهیات عقلی و الهیات نقلی،^۷ از ترکیباتی هستند که هر یک با بار خاص خود و از رویکرد ویژه خود، باورهای دینی مسیحی را بررسی و تبیین نموده و از آن دفاع، کنند. در این میان الهیات جزمی، به واسطه پرداختن به آموزه‌های مسیحی با نظر به منابع صرف مسیحی، دارای ویژگی خاصی است؛ هرچند، می‌توان در تبیین و

۱. ر.ک: دورانت، تاریخ تمدن، ج ۱۳، ص ۶۷۵-۶۹۳.

۲. ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۱۴.

3. dogmatic theology

4. ethical theology

5. negative theology

6. fundamentalist theology

7. revealed theology

دفاع از باورهای دینی مسیحی به نقش الهیات فلسفی و عقلانی نیز توجه خاص داشت. در هر حال در میان صورت‌های گوناگون الهیات مسیحی، منابع چهارگانه: کتاب مقدس؛ کلیسا و سنت؛ عقل؛ و ایمان و تجربه دینی، دارای نقش مهمی هستند، هرچند، هر یک از نگرش‌های الهیاتی با توجه به رویکرد خاص خود، در میزان توجه و استفاده از منابع یادشده می‌توانند متفاوت از دیگری باشند. برای مثال، در الهیات عقلانی، نقش عقل، و در الهیات جزمی، نقش کتاب مقدس و سنت و کلیسا برجسته‌تر می‌گردد.

۴-۱. کتاب مقدس

بی‌شک کتاب مقدس نخستین و حتی مهم‌ترین منبع الهیات مسیحی است که در طول تاریخ ۲ هزارساله دین مسیح دارای نقش زیادی در شکل‌گیری و محتوای الهیات مسیحی بوده است. کتاب مقدس، که در زبان انگلیسی به آن Bible و Scripture نیز گفته می‌شود، نزد مسیحیان مجموعه کتاب‌هایی است که از سوی رسولان و حواریون عیسی تدوین شده و دارای تقدس خاص خود است. البته در دید مسیحیان، کتاب مقدس را می‌توان به دو بخش عهد عتیق و عهد جدید تقسیم کرد. عهد عتیق، مجموعه کتاب‌های مقدس یهودیان است که ۴۶ کتاب دارد و عهد جدید که مختص مسیحیان و دربرگیرنده ۲۷ کتاب، رساله و نامه است. مهم‌ترین کتاب‌های عهد جدید، شامل انجیل‌های چهارگانه لوقا، متی، یوحنا و مرقس، و کتاب اعمال رسولان، رساله‌های پولس، مکاشفه یوحنا و برخی رساله‌های دیگر است. در این میان، به نظر می‌رسد که انجیل‌های چهارگانه، نسبت به دیگر کتاب‌های مقدس مسیحیان، دارای اهمیت و جایگاه برجسته خاص خود هستند. از انجیل‌های چهارگانه، انجیل متی^۱ را یک نویسنده فلسطینی، با همان نام متی^۲، حدود هفتاد سال پس از مرگ حضرت مسیح نوشته است. انجیل مرقس، به وسیله مرقس، که از دستیاران پولس و پطرس بوده، حدود شصت سال پس از مرگ مسیح و انجیل لوقا، در حدود شصت یا هفتاد سال پس از مرگ مسیح، و انجیل یوحنا حدود ۶۵ تا نود پس از مرگ مسیح نوشته شده‌اند. انجیل‌های یادشده ضمن برخی شباهت‌ها در روایت داستان زندگی حضرت مسیح، دارای برخی از آموزه‌های اعتقادی و کلامی دین مسیح نیز هستند. علاوه بر این انجیل‌ها، می‌توان به اهمیت کتاب اعمال رسولان نیز توجه داشت. این کتاب، درباره حوادث مربوط به رشد و بالندگی گروه مسیحیان نخستین به دست روح خدا را گزارش می‌کند، این بالندگی نه تنها افزایش شمار مسیحیان، بلکه تجربه‌های شخصی و ماهیت و رسالت دین

مسیحیت را نیز شامل می‌شود. برخی افراد کتاب اعمال رسولان را «انجیل روح» نیز می‌نامند. کتاب دیگر که دارای اهمیت بسیار است، رساله‌های پولس است که در تکون الهیات مسیحی نقش بسیار زیادی داشته‌اند، این رساله‌ها، سیزده نامه‌اند که پولس آنها را به کلیساهای محلی آن زمان فرستاده است.^۱

دیدگاه گرایش‌های مسیحی و نیز الهی‌دانان آن درباره کتاب مقدس و میزان اعتبار و حجیت آن یکسان نیستند. در عین حال، برخی دیدگاه‌های نسبتاً عام و مشترک درباره کتاب مقدس در میان مسیحیان رواج دارد. از جمله اینکه، بیشتر مسیحیان بر این باورند که کتاب‌های مقدس، نوشته‌های بشری‌اند و وحی خدا نیستند. به سخن دیگر، در دید آنها، وحی مستقیم و بلاواسطه خدا، تنها، حضرت مسیح است و کتاب‌های مقدس، الهامات روح القدس به مؤلفان بشری هستند، یعنی حضور همیشگی روح القدس در نفوس و قلوب مؤمنان مسیحی، آنها را قادر ساخته تا با فهم و زبان خود الهامات الهی را به زبان بشری بیان کنند. از این رو در دیدگاه مسیحیان، مسئله عصمت و خطاناپذیری کتاب‌های مقدس مطرح نیست. به عقیده مسیحیان، اصل پیام وحی از خدا آمده و در نتیجه، حق است، اما شکل پیام تنها به خدا مربوط نمی‌شود، بلکه به عامل بشری نیز ارتباط پیدا می‌کند. این عامل بشری، نویسنده کتاب است که مانند همه مردم محدود و در معرض خطاست.^۲ یکی از محققان مسیحی در تبیین محتوای کتاب مقدس بر آن است که آن، فی‌نفسه کلام الهی نیست، بلکه شهادت به افعالی است که از طریق آنها خدا سخن گفته است و در نهایت شهادتی به عیسی مسیح است که او کلمه خداست که متجسد شد.^۳ البته ظاهراً برخی مسیحیان نیز هستند که ضمن اعتقاد به مصون از خطا بودن کتاب مقدس، بر این تأکید دارند که اکنون آنها به هیچ‌یک از نسخه‌های اصلی کتاب مقدس دسترسی ندارند.^۴ البته برخی مسیحیان نیز بر این عقیده‌اند که انجیل‌های چهارگانه، زندگینامه و سخنان حضرت مسیح‌اند که تنها از سوی دیگران نوشته شده‌اند. در این زمینه در ابتدای انجیل لوقا آمده است که:

از آن جهت که بسیاری دست خود را دراز کردند به سوی تألیف حکایت آن اموری که نزد ما به اتمام رسید، چنان که آنانی که از ابتدا نظارگان و خادمان کلام بودند به ما رسیدند، من نیز

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۲۷-۱۳۲؛ میشل، کلام مسیحی، ص ۲۱-۵۶؛

مگ‌گراث، درسنامه الهیات مسیحی، ص ۳۰۷-۳۲۰.

۲. میشل، همان، ص ۲۷. ۳. کایگر، الهیات مسیحی، ص ۸۰.

۴. ر.ک: زیبایی‌نژاد، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، ص ۷۹.

مصلحت چنان دیدم که همه را من البدایه به تدقیق در پی رفته، به ترتیب به تو بنویسم، ای تیوفلیس عزیز.^۱

اما این فکر، در دیدگاه بیشتر متفکران و حتی مردم مسیحی رد شده است؛ زیرا تغییرات تاریخی محتوای کتاب‌های مقدس در طول دو هزار سال گذشته و عدم قطعیت درباره نویسنده و زمان تألیف آنها، و نیز برخی تناقض‌های آشکار در آنها چنین ادعایی را باطل می‌سازد. برای مثال، ویل دورانت در مورد شباهت نداشتن انجیل یوحنا و مکاشفه یوحنا، می‌گوید «باور نکردنی است که انجیل یوحنا و مکاشفه، اثر یک فرد باشد. کتاب مکاشفه، از شعر یهود و انجیل چهارم، از فلسفه یونان مایه گرفته است».^۲ ویژگی‌های متفاوت و در عین حال بشری کتاب‌های مقدس باعث گردید تا تفسیرها و تعبیرهای متفاوتی از آنها ارائه گردد. برای نمونه، با توجه به دیدگاه‌های الهیاتی که در پرتو باورهای مسیحی شکل گرفتند، شاهد تلقی‌های گوناگون از محتوای کتاب مقدس و تنوعات الهیاتی هستیم. در این زمینه مواردی چون الهیات کتاب مقدس،^۳ الهیات نظام‌یافته^۴ و الهیات تاریخی^۵ را می‌توان در نظر داشت. قائلان به دیدگاه الهیات کتاب مقدس بر این عقیده‌اند که کتاب مقدس برای علم الهیات تألیف نشده است؛ زیرا کتاب مقدس، اعتقادات مسیحی را به‌طور منظم بیان نمی‌کند، و از این رو، نویسندگان عهد جدید نیز در نوشته‌های خود، حفظ ایمان خویش به عیسی را اظهار داشته‌اند و در این کار نیازهای جامعه مسیحیت را طبق زمان و مکان خویش در نظر گرفته‌اند. علاوه بر این، باید در نظر داشت که محتوای باورهای بیان‌شده در کتاب‌های مقدس عهد جدید، نشانگر دریافت و ادراک نویسندگان آنهاست. از این رو، می‌توان از تعبیرهایی چون: الهیات متنی، الهیات پولس، الهیات یوحنا و الهیات یعقوب رسول نیز استفاده کرد. در مقابل می‌توان به الهیات تاریخی توجه داشت که آن، چگونگی دریافت مسیحیان را از این دین در فرایند تاریخی نشان می‌دهد، از جمله موارد مورد بررسی این الهیات، شامل: تعالیم پاپ‌ها، شوراهای جهانی، جدل‌های عقیدتی در کلیسا، نقش فردی دانشمندان الهی و عارفان و تعالیم اسقف‌ها و شوراهای محلی می‌شوند.^۶ بنابراین، می‌توان گفت که از اهداف مهم الهیات تاریخی، شناخت تاریخی دقیق چیزهایی است که کلیساهای مسیحی

۱. انجیل لوقا، ۱: ۳-۱.

۲. دورانت، تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۶۹۵.

3. the bible theology

4. systematic theology

5. historical theology

۶. میشل، کلام مسیحی، ص ۱۲۱.

آنها را رسماً پذیرفته و اعلام کرده، یا مردود دانسته‌اند. از این رو، بررسی تعالیم پیشین در پرتو فضای تاریخی آنها بسیار اهمیت دارد. در حالی که الهیات نظام یافته و نظری، کوشش برای فهم و تفسیر حقایق باورهای ایمانی مسیحی با استفاده از روش عقلانی و فلسفی است. بنابراین، یکی از گرایش‌ها و جریان‌های مهم در تاریخ الهیات مسیحی، ظهور و گسترش شیوه‌های مختلف تفسیر کتاب مقدس است؛ زیرا پیش فرض آنها این است که هر کتاب و متنی نیازمند تفسیر است و کتاب مقدس نیز از این قاعده مستثنا نیست. از این رو، می‌توان تاریخ الهیات مسیحی را تاریخ تفسیر کتاب مقدس دانست، که برخی از این تفسیرها به‌طور مختصر بیان می‌گردند.

در مکتب اسکندران، در تفسیر کتاب مقدس بر ویژگی‌های ظاهری آن و نیز استفاده از رویکرد تمثیلی تأکید می‌شود. در مقابل، مکتب انطاکیه در تفسیر کتاب مقدس، بر بافت و بستر تاریخی آن نظر دارد. در نظر طرفداران کلیسای غرب، سه برداشت از کتاب مقدس مورد نظر است. آنها علاوه بر معنای طبیعی محتوای کتاب مقدس، به مفاد اخلاقی و الهیاتی آن نیز نظر دارند که این رویکرد مورد استفاده اگوستین است. بر این اساس، او، بر دو معنای ظاهری - جسمانی تاریخی و معنای تمثیلی عرفانی معنوی تأکید داشت.^۱ در دوره رنسانس و مدرن نیز پیشرفت‌های علمی و تحولات دینی، سیاسی و اجتماعی در نوع نگاه به کتاب مقدس و تفسیر آن تأثیر زیادی بر جای گذاشت، در این دوره، پذیرش نقش عقل در تفسیر کتاب مقدس دارای اهمیت خاصی است و چهار رویکرد مهم ذیل، که متأثر از جنبش روشنگری‌اند، در تفسیر کتاب مقدس به وجود می‌آیند:^۲

۱. رویکرد عقلانی؛ که در آثار رایماروس^۳ یافت می‌شود و در آن، عهد عتیق و عهد جدید بر رشته‌ای از داستان‌های فوق طبیعی استوار است. رایماروس معتقد است که در فرایند نقادی بنیانی و منطقی کتاب مقدس، عناصر فوق طبیعی آن نباید مورد تأکید بیشتر قرار گیرد، بلکه باید با معیارهای عقلانی تفسیر گردد و آن را بیانگر حقایق عام دین عقل می‌داند؛^۴

۲. رویکرد تاریخی؛ که کتاب مقدس را تبیینی از خاستگاه‌های مسیحی می‌داند و بر آن است که ریشه‌های مسیحیت را در قالب‌های عقلانی و نه فوق طبیعی، بیان کند؛

۱. مک‌گراث، درسنامه الهیات مسیحی، ص ۳۲۹-۳۳۲.

۲. همان، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.

3. Arious

4. religion of reason